



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۸/۲۷

سید هاشم سدید

دفاع از جنایتکاران و خائنان، پاسداری از جنایت و خیانت است

هیچ بحث، یا نظر و استدلالی، نمی تواند مقبول ذهن انسان های واقعیتگرا و با انصاف قرار گیرد و در قلمروی حقیقت و حقیقت پذیری استقرار و اعتبار یابد، مگر این که در آن بحث یا نظر و استدلال از صداقت، داد، مروت و اعتدال کار گرفته شده باشد و نویسنده تمام جوانب مبحث و مقال را مورد ملاحظه و مطالعه قرار داده حق مطلب را، با تمام کلیات و جزئیات آن، همان گونه که بود و هست و ایجاب می کند، با مسؤولیت ایمانی و وجدانی اداء نموده باشد.

ستایش از رهبران یا قوماندانانی به اصطلاح جهادی، با پشتواره های عظیم و سنگینی از جنایات و خیانت های متنوع و رنگارنگ، که همه به قدر کافی از آن ها مطلع هستیم، به هر زبان و قلم و منطقی که باشد، این حق را از پیروان، هواخواهان و مدافعان این جنایت کاران و خائنان از روی حق و عدالت دریغ می دارد، که قلم بردارند و صفحات پاکدامن و عقیف کاغذ را با بی حیائی و سنگدلی، غافل از محکمه وجدان و هراس از خشم یزدان و توجه به تقدس قلم و حرمت کاغذ، در دفاع از این جنایتکاران و خائنان و لشکر شر و فساد آلوده بسازند.

جنگ های مدеш و خونین و ویرانگر کابل، مخصوصاً بعد از پیروزی تنظیم هائی به اصطلاح جهادی بر رژیم منفور نجیب، صرف نظر از این که از خبائث درون و روان علیل و بیمار رهبران و قوماندانان جنایت پیشه و مزدور تمام تنظیم های به اصطلاح جهادی ناشی می شد، وقایعی دلخراش و غیرقابل بخشی بودند، که در اثر تحریک کشور های همسایه، چه عرب و چه ایرانی و پاکستانی، و قدرت های منطقه و جهان به وسیله همین رهبران و قوماندانان تشنه به خون و مشتاق قدرت و بنده پول و بیگانه با عزت و افتخار افغانی به راه انداخته شدند. همه بدون استثناء در این جنگ ها و بیداد ها مقصر بودند، و در خون هائی که در خلال این جنگ های نفرت بار و منزجر کننده ریخته شد و انسان هائی که به هلاکت رسیدند؛ همه از که تا مه گناهکار، رو سیاه و جوابگو و قابل نکوهش هستند!

قلب یا جعل این حقیقت، با همه تجربه ها و شواهد و مدارکی که از جنایات و خیانت های مجموع رهبران و قوماندانان و نایب قوماندانان و سلاح به دستان بی باک و وحشی تنظیم های به اصطلاح جهادی - اسلامی موجود است، نه تنها تلاش های مسؤولانه برای بیان حقیقت و اقدامی در جهت تاریخ نگاری عاری از غرض و خدمت به مردم و وطن نیست، که اساساً کوشش های

شرمگینی هستند، که عمداً برای دور کردن بیشتر مردم از هم، و ایجاد نفاق و خصومت مزید و بحرانی ساختن هر چه افزون تر اوضاع خراب مملکت و سوق دادن فزاینده کشور به دامن ناامنی و تباهی صورت می گیرد.

جنایاتی که از چهل و اندی سال بدینسو در کشور ما جریان دارد، همه خرابی ها و ناآرامی ها، همه بدبختی ها و آوارگی ها، همه جرائم و فقر و فلاکت و زورگوئی و حق تلفی و خلاف ورزی و بیدادگری هائی که مردم ما طی این همه سال با اندوه جانکاه و بار بزرگ و گرانی از سختی ها متحمل شده اند، حاصل پندار و افکار و کردار یک شخص یا یک گروه یا تنظیم و حزب خاص نیست؛ بلکه همه احزاب به اصطلاح جهادی به علاوه حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان در آفرینش آن سهیم بودند.

کسانی که به تحسین و دفاع از یک شخص یا یک تنظیم و حزب می پردازند و دیگر، یا دیگرانی را به تآسی از تعصب لسانی و قومی یا سمتی و مذهبی و یا سائر ملاحظات ناروا عامل تمام بدبختی های مردم ما می خوانند، دانسته یا ندانسته در قطار و همدیف انسان هائی قرار می گیرند، از نظر انسان های دادگر و منصف و واقعاً دلسوز نسبت به مردم و وطن، که از جاده دادگری و انصاف و مروت و پاکدلی و راستی باتأسف خارج شده اند؛ چرا که حقیقتی جنایت کار و خائن بودن همه این جنایت کاران و خائنان مانند آفتاب روشن است، و هیچ شوخ چشیمی نمی تواند، با هر لفظ و قلمی که باشد، این حقیقت بدیهی و قطعی و معلوم را منقلب نشان بدهد!

هیچ رهبر و قوماندان و تفنگ به دستی، خواه از حزب اسلامی بوده باشد و خواه از جمعیت اسلامی و جبهه ملی و اتحاد و وحدت و جنبش و...، به دلیل شرکت در جنگ های تباهکن و غیر ضروری و شرارت های بی حساب بعد از سقوط داکتر نجیب، و کشتار هزاران انسان و تخریب تمام شهر کابل و به بحران کشاندن هر چه بیشتر کشور و استمرار دشمنی با ملک و ملت و جاسوسی و خبرچینی به بیگانگان و تداوم فساد و آن همه سر و سینه بریدن ها و رقص مرده و زنده و تجاوز به ناموس و دزدی و...، مستحق آن نیست، که انسان به دفاع از او برخیزد و به خاطر تبرئه وی دیگری را، که به همان اندازه، شاید بیشتر، درجنگ و جنایت و فساد و وطن فروشی دست داشته زیر شلاق سخن و قلم بگیرد؛ یا با برداشت های من عندی و بر طبق آرزو و ذوقیات خود به دفاع از این یا آن برخیزد؛ یکی را بدسرشت و خصم معرفی کند و دیگری را ناجی و رهائی بخش و یار و یاور و خیرخواه مردم و خدمتگار وطن - با آن که شخص مورد علاقه اش، اگر از نظر جاسوسی و خبرچینی و خدمت به بیگانگان (یا جنگ و جنایت و شرارت و فساد و کشتار مردم بی گناه) دیده شود، حد اقل با سازمان استخباراتی چهار کشور (امریکا، ایران، پاکستان و عربستان سعودی) سر و سری داشته است!

همه این ها جنایت کارند. همه خود فروش و وطن فروشند و دشمن ملک و ملت می باشند. اینی که آنی را جاسوس پاکستان می خواند، مگر خودش از سال ۱۳۵۴ تا همین دیروز به مدت چهل و دو سال در آغوش پاکستان نخفته و جیره خور و مجری خواسته های این کشور نبوده است؟ به کتاب تلک خرس، نوشته یک افسر پاکستانی که مسئولیت برنامه ریزی های نظامی و خرابکارانه تنظیم های به اصطلاح جهادی افغانی مقیم پشاور را به عهده داشت مراجع کنید و ببینید که ضیاء الحق در مورد خود وی چه می گوید؛ و به کتاب های ژورنالیستان و سیاستمداران سائر کشور ها، از جمله ژورنالیستان و سیاستمداران دولتمردان امریکا!! کدام یک سند را زودتر می خواهیم از انظار مردم پنهان کنیم؟!

کدام رهبر و شخصیت ملی به ضدیت با زبان و فرهنگ و دین و مذهب یک قوم خاص می پردازد و به زبان گویای فاشیست ها مبدل می گردد و یک قوم را در کشور به یک چشم می بیند و قوم دیگری را، درحالی که خود را رهبر تمام ملت می تراشد، با چشم دیگری نگاه می کند و تلاش می ورزد تا یک قوم خاص را علیه اقوام دیگر بشوراند و با کلمات تحریک آمیز روی آتش

نفاق و خصومت و دشمنی که میان مردم به وجود آمده است (توسط همین ها) روغن بپاشد؟ کدام جنایت و خیانت از این جنایت و خیانت بزرگتر است که انسانی به خاطر رسیدن به قدرت، مردم فلکزده و بدبخت و خسته کشور را بازهم و بیشتر از پیش علیه یک دیگر بشوراند و کشور را به سوی سستی و فتور و تباهی بیشتر و فزون تر براند؟

تاریخ زندگی و فعالیت های سیاسی و نظامی و اجتماعی و فرهنگی، به خصوص اقتصادی، هر یک از رهبران و فعالان نظامی و سیاسی احزاب تنظیمی، مانند تاریخ چرکین و پر از مظالم و جنایات خلق - پرچم، به اندازه کافی آشکار و در معرض دید است. انسان هائی که خود را دلسوز به ملک و مردم می خوانند و صاحب ضمیر و وجدان بیدار می تراشند، هیچ گاه اعمال جنایت کارانه، ویرانگرانه و نفاق افکنانه و خائنانه رهبران جهادی و قوماندانان و دار و دسته های آن ها را به دلیل این که فلان رهبر یا فعال سیاسی - نظامی فلان تنظیم مخالف چنین یا چنان گفت و کرد، توجیه نمی کند؛ چرا که هیچ انسانی در میان این ها یافت نمی شود، که دستانش به خون صد ها و هزاران انسان بی گناه آلوده نباشد و در فتنه و فساد و کشمکش، تا به لبه انهدام بردن کشور، و پریشانی مردم به اندازه توانش سهمیم نبوده باشد!

بنابراین خواهش من از همه، حتی از خازنان معابد شیطان و بیداد و پرخاش و پیکار و غزا، این است، که جانب انصاف را اختیار کنند و صرف نظر از این که به کدام قوم و مذهب و سمت و قریه و شهر و ولایت مربوط و منسوب هستند، به پیروی از احساس ملی و ندای وجدان از حقیقت رو بر نگردانند و به نقد اعمال هر انسانی که در آشفتگی ها و رنج ها و درد ها و ناآرامی های مردم ما نقشی بازی کرده است، با امانت داری کامل، به صفت فرزندان راستین و مشفق مادر وطن دست به تحلیل قضایا بزنند. از نفرت پراگنی های آشکار و شرم آور، مخصوصاً در شرائطی که کشور غرق در خون و آتش است و مردم در نهایتی بدبختی و پریشانی به سر می برند، مردمی که نیاز به راهنمایی دلسوزانه راهنمایان درست پندار و درست گفتار و درست کردار و با وجدان دارند، اجتناب کند.

از کشتار دسته جمعی ده ها انسان، اعم از زن و مرد، حتی کودکان شیرخواره و کم سن و نوجوان، و افراد مسن و بیمار و علیل و شکسته و از پا افتاده در میرزاوولنگ، همچنین در هرات، هنوز دو هفته نگذشته است، که اینک با حمله به مسجدی در قلعه نجار های خیرخانه کم از کم سی نفر کشته می شود و بیشتر از هشتاد انسان زخمی می گردد. در بیشتر از نصف افغانستان جنگ جریان دارد و هر روز از این سو یا از آنسو، همچنین از مردمان عادی و غیر نظامی، ده ها انسان، چه در جنگ، چه در ترور و انتحار و چه در وحشت و سر بریدن های طالبانی و داعشی و افراد حقانی کشته می شوند. همه سرمایه های ملی یا تخریب می گردند یا تاراج می شوند...

تا چه وقت باید حقیقت را کتمان کرد، و تا کی باید از قوم و نژاد و یار و رفیق و همکار و همراه جنایت پیشه و خائن خود دفاع کرد و به تشبید نفرت و دشمنی به نام قوم و زبان و سمت و دین و مذهب مبارزت ورزید؟

همان گونه که در همین مقال بار بار یاد شد، هیچ رهبری به اصطلاح جهادی و متقارنین و ملتزمین شان، به هیچ وجه قابل تمجید و توصیف و حمایت و دفاع نیستند، چرا که هیچ یک به خاطر خدا و به خاطر ملک و مردم طی چهل و دو سال گذشته دست به جنگی مبراء از خودمحوری و قدرت طلبی و خاص از برای وطن و مردم نزده است و هیچ یک در برابر توطئه و تعرض و تهاجم بیگانه، خواه ایران بوده یا پاکستان و... محض به خاطر دین و وطن و ناموس به دفاع برخاسته است، آنطور که نیاکان ما با بذل سر و مال شان با خلوص نیت و صفای باطن در هر برشی از زمان به دفاع از آزادی و استقلال و ناموس وطن، بدون چشم داشت خاصی برخاسته اند؛ و چرا که همه رهبران و قوماندانان به اصطلاح جهادی، چه آن هائی که بالفعل در میدان جنگ

بودند و چه آن هائی از دور دستی در آتش و تخریب داشتند، مرتکب جنایات سنگین و خیانت به مردم و کشور شده اند... باقی خود دانید!

در اخیر خواهشی دارم از آنانی که با خاموشی چنین تلاش های زیانبار و غرض آلود را نظاره می کنند؛ مقاله ها را می خوانند و فکر می کنند تنها چند انسانی مسئولیت نقد این مقاله ها را دارند و تنها چند نقد برای رفع چنین تلاش های زیان بخش کافی و وافی است؛ در حالی که چنین نیست، و ای کاش چنین می بود و یک یا دو نقد این ها را سر عقل می آورد و سر جای شان می نشاند!

و این خواهش این است، که این خاموشی را حداقل در برابر این گونه انسان ها، که یار و یاور اشرار و جنایتکاران و برده های بیگانگانند، بشکنید، و حتی اگر سوگندی یاد نموده باشید، در موقع لزوم قلم بردارید و پا پیش بگذارید. نگذارید این ها در میدان قلم و نوشته و تبلیغ، مانند دوستان جنایتکار و خائن شان که در میدان های جنگ و قتال هر چه دلشان خواست و می خواهد کردند و می کنند، هرچه دلشان خواست، بگویند و بنویسند و مردم را به گمراهی بکشانند و یا به تمسخر بگیرند!!!

پیش از این که گپ به پشیمانی و حیف و افسوس برسد، باید جلو این انسان های شر افکن و خادمان معبد جنایت و خیانت و فساد را گرفت. کسی که "به من چه!" می گوید، به هیچ وجه حق ندارد دیگران را به غفلت و ندانم کاری و... متهم کند - امری که در میان ما افغان ها با تأسف معمول شده است!!!

